



اصول موضوعه اخلاق

اصول موضوعه اخلاق عبارت است از **قوه شهویه**، **غضبیه**، **نطقیه** فکریه که تمامی اعمال و افعال صادره از انسان به این سه باز می‌گردد.

فهرست مندرجات

- ۱ - منشا اخلاقی افعال
- ۲ - رعایت اعتدال
 - ۲.۱ - اعتدال در قوه شهویه
 - ۲.۲ - اعتدال در قوه غضبیه
 - ۲.۳ - اعتدال در قوه فکریه
- ۳ - نتیجه اعتدال
- ۴ - راه کسب فضائل و رهایی از رذائل
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

منشا اخلاقی افعال

اخلاق آدمی (هر چند که از نظر عدد بسیار است، ولی منشا همه خلق‌های وی) سه نیروی عمومی است که در آدمی وجود دارد و این قوای سه‌گانه است که **نفس** را برمی‌انگیزد، تا در صدد به دست آوردن و تهیه علوم عملی شود، علومی که تمامی افعال نوع **بشر** به آن علوم منتهی می‌شود و بدان مستند می‌گردد. و این قوای سه‌گانه عبارت است از **قوه شهویه**، **غضبیه**، **نطقیه** فکریه که همان‌طور که گفته شد تمامی اعمال و افعال صادره از انسان، یا از قبیل افعالی است که به منظور جلب **منفعت** انجام می‌شود، مانند خوردن و نوشیدن، و پوشیدن و امثال آن و یا از قبیل افعالی است که به منظور **دفع ضرر** انجام می‌شود، مانند دفاع آدمی از جان و عرض و مالش، و امثال آن، که مبدا صدور آنها قوه غضبیه است، همچنان‌که مبدا صدور دسته اول قوه شهویه است. و یا از قبیل افعالی است که ناشی از **تصور** و **تصدیق** فکری است، مانند **برهان** چیدن و استدلال درست کردن که این‌گونه افعال ذهنی ناشی از **قوه نطقیه** فکریه است.

رعایت اعتدال

و از آنجائی که ذات آدمی معجونی می‌ماند که از این قوای سه‌گانه **ترکیب** شده باشد و این قوا با اتحادشان یک وحدت ترکیبی درست کرده‌اند که افعال مخصوصی از آنها صادر می‌شود، افعالی که در هیچ حیوان دیگری نیست، و نیز افعال مخصوصی که آدمی را به **سعادت** مخصوص به خودش می‌رساند، سعادت که بخاطر رسیدن به آن این معجون درست شده. لذا بر این نوع موجود **واجب** است که نگذارد هیچ‌یک از این قوای سه‌گانه راه **افراط** و یا **تفریط** را برود و از حد وسط به این‌سو یا آن سو، بطرف زیادی و یا کمی منحرف گردد، چون اگر یکی از آنها از حد وسط به یک‌سو تجاوز کند معجون آدمی خاصیت خود را از دست می‌دهد، دیگر مرکب و معجون، آن مرکب و معجون نیست و در نتیجه به آن غایت که بخاطر آن ترکیب یافته، یعنی به سعادت نوع نمی‌رسد.

← اعتدال در قوه شهویه

و حد **اعتدال** در قوه شهویه این است که این قوه را تنها در جایش به کار بندی، هم از نظر کمیت و مقدار و هم از نظر کیفیت، از افراط و تفریط جلوگیری کنی که اگر **شهوت** در این حد کنترل شود، فضیلتی می‌شود که نامش **عفت** است، و اگر بطرف افراط گرائید، **شره** (آزمندی) و اگر بطرف تفریط گرائید، **خمودی** می‌گردد که دو مورد از رذائلند.

← اعتدال در قوه غضبیه

و حد اعتدال در قوه غضبیه این است که این نیرو را نیز از تجاوز به دو سوی افراط و تفریط جلوگیری کنی، یعنی آنجا که باید، **غضب** کنی و آنجا که باید، **حلم** بورزی، که اگر چنین کنی، قوه غضبیه فضیلتی می‌شود بنام **شجاعت**، و اگر بطرف افراط بگراید، رذیله‌ای می‌شود بنام **تهور** و بی‌باکی، و اگر بطرف تفریط و کوتاهی بگراید رذیله دیگری می‌شود، بنام **جبن** و بردلی.

← اعتدال در قوه فکریه

و حد اعتدال در **قوه فکریه** این است که آن را از دست اندازی به هر طرف و نیز از بکار نیفتادن آن جلوگیری کنی، نه بیجا مصرفش کنی و نه بکلی درب **فکر** را ببندی که اگر چنین کنی این قوه فضیلتی می‌شود بنام **حکمت** و اگر بطرف افراط گراید، جریزه است و اگر بطرف تفریط متمایل بشود، **بلادت** و **کودنی** است.

و در صورتیکه قوه عفت و شجاعت و حکمت هر سه در کسی جمع شود، **ملکه چهارمی** در او پیدا می‌شود که خاصیت و مزاجی دارد، غیر خاصیت آن سه قوه و آن مزاجی که از ترکیب سه قوه عفت و شجاعت و حکمت بدست می‌آید، عبارت است از **عدالت**.
و عدالت آن است که حق هر قوه‌ای را به او بدهی و هر قوه‌ای را در جای خودش مصرف کنی که دو طرف افراط و تفریط عدالت عبارت می‌شود از **ظلم** و **انظلام**، از **ستمگری** و **ستم کشی**.
این بود اصول اخلاق فاضله یعنی عفت و شجاعت و حکمت و عدالت که هر یک از آنها فروعی دارد که از آن ناشی می‌شود، و بعد از تحلیل به آن سر در می‌آورد و نسبتش به آن اصول نسبت **نوع** است به **جنس**، مانند **جود**، **سخا**، **قناعت**، **شکر**، **صبر**، **شهامت**، **جرات**، **حیاء**، **عیرت**، **خیرخواهی**، **نصیحت**، **کرامت** و **تواضع** و غیره که همه فروع اخلاق فاضله است که در کتب اخلاق ضبط شده.

راه کسب فضائل و رهایی از ردائیل

تلقین علمی و تکرار عملی، راه رهایی از ردائیل و کسب فضائل است و **علم اخلاق** حد هر یک از آن فروع را برایت بیان می‌کند و از دو طرف افراط و تفریط جدایش می‌سازد و می‌گوید: کدام یک خوب و جمیل است و نیز راهنمائی می‌کند که چگونه می‌توانی از دو طریق علم و عمل آن خلق خوب و جمیل را در نفس خود ملکه سازی؟ طریق علمیش این است که به خوبی‌های آن اذعان و **ایمان** پیدا کنی، و طریق عملیش این است که آنقدر آن را تکرار کنی تا در نفس تو رسوخ یابد، و چون نقشی که در سنگ می‌کنند ثابت گردد.
مثلاً یکی از **ردائیل اخلاقی** که گفتیم در مقابل فضیلتی قرار دارد، رذیله جبن و بزدلی است در مقابل فضیلت شجاعت، اگر بخواهی این رذیله را از دل بیرون کنی، باید بدانی که این صفت وقتی صفت ثابت در نفس می‌شود که جلو **نفس** را در ترسیدن آزاد بگذاری تا از هر چیزی بترسد و ترس همواره از چیزی به دل می‌افتد که هنوز واقع نشده، ولی هم ممکن است واقع شود و هم ممکن است واقع نشود، در اینجا باید به خود بقبولانی: که آدم **عافل** هرگز بدون **مرجح** میان دو احتمال مساوی ترجیح نمی‌دهد. مثلاً احتمال می‌دهی امشب دزد به خانه‌ات بیاید و احتمال هم می‌دهی که نیاید، و این دو احتمال از نظر قوت و ضعف مساوی‌اند و با اینکه مساوی هستند تو چرا جانب آمدنش را بدون جهت **ترجیح** می‌دهی؟ و از ترجیح آن دچار ترس می‌شوی؟ با اینکه این ترجیح بدون مرجح است. و چون این طرز فکر را در خود تکرار کنی و نیز عمل بر طبق آن را هم تکرار کنی، و در هر کاری که از آن ترس داری اقدام بکنی، این صفت زشت یعنی صفت ترس از دلت زائل می‌شود، و همچنین هر صفت دیگری که بخواهی از خود دور کنی و یا در خود ایجاد کنی، راه اولش تلقین علمی و راه دومش تکرار عملی است.

پانویس

منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «اصول موضوعه در اخلاق (از دیدگاه‌های مختلف)»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۱۰/۲۲